

ویرجینیا وولف



به سوی

فانوس دریایی

ترجمه صالح حسینی

# «به سوی فانوس دریایی»

فرانسواز بلان

ترجمه بهارک نظری

## درنگاهی کوتاه

یک سال و نیم پس از انتشار به سوی فانوس دریایی، ویرجینیا وولف در دفتر خاطراتش می نویسد: «تولد پدر، امروز شاید [...] بله امروز ۹۶ ساله می شد، مانند خیلی های دیگر که می شناسیم می توانست ۹۶ ساله شود. اما خوشبختانه این مسئله در مورد او اتفاق نیفتاده است. احتمال داشت که زندگی او به زندگی من خاتمه دهد. چه اتفاقی ممکن بود بیفتد؟ نه نوشتنی، نه کتابی - باور کردنی نیست. سابقاً هر روز به او و مامان فکر می کردم؛ اما نوشتن «فانوس» این افکار آزاردهنده راجع به آنها را از ذهنم بیرون کرده است. و حالا گاهی اوقات دوباره به ذهنم می آیند بعد به گونه ای کاملاً متفاوت (واقعاً فکر می کنم که هر دوی آنها به طرز ناخوشایندی مرا به فکر فرو می بردند و نوشتن از آنها امری واجب و ضروری بود).»<sup>۱</sup>

این اندیشه ها شاید ما را متقاعد کند که به سوی فانوس دریایی تجسمی ساده از دوران کودکی و اوان جوانی نویسنده اش است. به طور حتم جولیا استفان و لزل، پدر و مادر «وولف» به عنوان مدل برای آقا و خانم رمزی، شخصیت های اصلی داستان مطرح می شوند و یقیناً موقعیت ها و حوادث و سرگذشتشان در اکثر موارد بر مبنای واقعیت است. در این خصوص باید بگوییم که ترتیب زمانی ذیل مثل بعضی از ارجاعات بسیار

۱. دفتر خاطرات، ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸.

دقیق و مشخص که در یادداشت‌ها به آنها اشاره شده به خواننده امکان می‌دهد تا این رمان را از بُعد شرح حال نویسی نیز بررسی کند. اما این موارد، به ویژه، به او کمک می‌کنند تا بتواند روند جداسازی و تجدید ساختار را که عمل نگارش عناصر مربوط به واقعیت را به آن وابسته کرده ارزیابی کند و برای همه اینها غایت روش نویسنده را بدست بیاورد.

به سوی فانوس دریایی که در سال ۱۹۲۷ منتشر شده به سرعت در نزد متفکرین انگلیسی و امریکایی از استقبالی بسیار مساعدتر و بهتر از دو رمان (نوگرای) قبلی «وولف» به نامهای اتاق جاکوب (۱۹۲۲) و خانم دالووی (۱۹۲۵) برخوردار بوده است. بیشتر گزارشها حاکی از شور و حرارت نزدیکان وی بود که خود باعث تسکین دلهره‌هایش می‌شد. همگان جذابیت و ظرافت تصاویر، استحکام و صلابت نگارش و طنین شاعرانه سبک نگارش این اثر را ستوده‌اند. در همان دوره کلایوبل (Clive Bell) برادرخوانده «وولف» در این مورد می‌نویسد: «ویرجینیا بی نهایت خوشبخت است و او می‌تواند خوشبخت باشد. کتابش یک شاهکار است.» مردم از هر سوی اقیانوس اطلس با دنبال کردن نظریه‌ها و انتقادات این فرصت را به اثر دادند که رقم فروشش را نسبت به دو اثر قبلی اتاق جاکوب و خانم دالووی به طرز چشمگیری افزایش دهد.

از منظر شکل و فن داستانی، این اثر قراردادهای ژانر داستان‌نویسی را رعایت نکرده و به طور طبیعی و ذاتی اولین خوانندگان را متحیر و مشوش می‌کند. اسلوب نگارش این اثر از قلمرو نقاشی الهام گرفته و خود را به عنوان یک تابلوی سه قسمتی معرفی می‌کند.

اولین پنجره، غوطه‌ور در نور گرم غروب از روزهای ماه سپتامبر چند سال قبل از جنگ ۱۹۱۴ است. لایه مرکزی به رنگ شبهای طوفانی، درخشان از رگه‌های رعد است. دورین پنجره نور تندش را از خورشید در یک صبح تابستانی درست بعد از جنگ می‌گیرد. سه بازنمایی متباین از یک مکان: خانه‌ای برای تعطیلات روی جزیره‌ای در پهنای اسکاتلند، ابتدا مسکونی، سپس متروکه و در پایان نیز دوباره مسکونی. در ابتدا خانواده «رمزی» و هشت بچه‌شان به همراه چند میهمان در آنجا ساکن‌اند. آقای «رمزی» پروفیسور در رشته فلسفه در لندن، به سختی حاضر است از کارش دل بکند و به ندرت به اهل خانه می‌پردازد. خانم «رمزی» مادر و میزبانی با دقت بوده و به تنهایی مراقب هماهنگی و حفظ آن در گروه کوچکشان است. علی‌رغم ادب و نزاکت حکم‌فرما و وظیفه او ساده‌ترین نیست. «ویلیام بنکس» گیاه‌شناس برجسته و دوست دوران جوانی

# The Captain's Death Bed and Other Essays Virginia Woolf

شوهرش، چندان راغب‌تر از او نیست که کتاب‌هایش را رها کند. «اگوستوس کارمایکل» شاعر پیر و کم‌حرف جز اینکه روزهای خود را در رؤیا و خیال‌پردازی و خواندن و نوشتن در گوشه‌ای سپری کند، کار دیگری ندارد. «چارلز تنسلی»، شاگرد جوان آقای «رمزی» که به خاطر فقر و اندام ناخوشایندش با ناشیگری می‌کوشد که همواره مورد تأیید باشد، اما تنها موفق می‌شود که این و آن را از کوره به در کند. «پل ریلی» پسر جوان و بسیار جذاب است و اگر می‌خواست با «مینا»ی جوان و پرشور ازدواج کند، خواسته‌های میزبانش را برآورده می‌کرد. خانم رمزی مانند «ماریوس» مُصر در گناه، وقت خود را صرف این مسئله می‌کند که برای آنها لحظات طولانی از دوستی و مهر را فراهم کند و با بی‌صبری منتظر اعلام خبر نامزدیشان است. این موضوع باعث نارضایتی او در کمک به ازدواج «ویلیام بنکس» و «لیلی برسیکو» نمی‌شود. گیاه‌شناس مردی بیوه است، سن دوشیزه از سی رد شده و در کنار پدر پیرش زندگی بسیار ملال‌آوری را سپری می‌کند. با این وجود این مسئله تعهد و شروع خوبی نیست. به علاوه اینکه «ویلیام» رفتارها و عادات یک پیرسر را در خود تشدید می‌کند. به نظر می‌رسد «لیلی» هم که به طرزی عجیب می‌خواهد خود را وقف هنرش یعنی نقاشی کند چندان مایل به ازدواج نیست.

شاید گفتگو از موضوع داستان کاری نادرست باشد. در اکثر موارد سخنان بیان نشده، تفکرات، هیجانات، تمایلات و محرومیت‌های شخصیت‌های داستان، درونمایه اصلی حکایتی را تشکیل می‌دهد که به قول خانم «رمزی» با «جیمز» آغاز می‌شود. اگر هوا اجازه دهد، فردای آن روز آنها به فانوس دریایی خواهند رفت. همان لحظه آقای رمزی با اعلام اینکه فردا هوا خوب نیست، در حالیکه خشم پسر و عصبانیت همسرش را برمی‌انگیزد، وارد داستان می‌شود. او بعد از اعلام این موضوع در حالیکه در مورد مسائل فلسفی با «چارلز تنسلی» گپ می‌زند روی بالکن قدم می‌زند. در حالیکه همه منتظر شام هستند که آنها را برای لحظاتی دور هم جمع کند به کارهای خود مشغول‌اند. در پایان این روز، چراغ‌ها یکی پس از دیگری خاموش می‌شوند، شخصیت‌های داستان غرق در خواب می‌شوند و خانه در تاریکی و سکوت فرو می‌رود.

صدای ریزش اولین قطرات باران که توسط آقای «رمزی» اعلام می‌شود از بام خانه به گوش می‌رسد. این شب با شبی دیگر که ده سال فاصله دارد درمی‌آمیزد. ده سال رنج، خشونت، هرج و مرج. ده سالی که نشانه آن مردگان در بطن خانواده و به زودی دنیای پاره پاره شده از جنگ است. زوال و ویرانی تدریجی خانه متروکه این روند مضاعف ویرانی را مجسم می‌کند. سپس دوباره صلح به دنیا بازمی‌گردد. خانه هبیرید که برای

پذیرایی از خانواده «رمزی» و مدعویشان دوباره آماده می‌شود. روز طلوع می‌کند، صبحگاه زیبا خواهد بود و عاقبت سفر به فانوس دریایی امکان‌پذیر خواهد شد. بنابراین به علت فقدان «داستان» روایت سنتی به سوی فانوس دریایی به طور حتم سرانجام دارد اما سرانجامی پیچیده که به آنچه در ابتدای داستان وعده داده‌اند تقلیل نمی‌یابد.

### چشم‌اندازها

در ابتدا به رغم اینکه آقای «رمزی» مرتب در همان حول و حوش رفت و آمد می‌کند، خانم «رمزی» که با «جیمز» کنار پنجره (که اسمش را به عنوان قسمت اول کتاب می‌دهد) نشسته، در مرکز فضای داستانی قرار می‌گیرد. بعداً در صحنه بزرگ شام آقای «رمزی» که تبعید شده و مدت زیادی به دور از صحبت‌ها و گفتگوهاست، فقط گه‌گاه از سایه و تاریکی بیرون می‌آید نهایتاً در پایان این شب طولانی در حالیکه خانم «رمزی» در جلوی او ایستاده و او را تحت سلطه دارد و زیر نور فانوس دریایی کنار پنجره ایستاده یک بار دیگر از خلوتگاه خود بیرون می‌آید. محو و زوال تصویر پدرانه و جای گرفتن مادر در اولین نما نگاهی دقیقاً کودکانه را نشان می‌دهد، مثل نگاه «جیمز» کوچولو که فقط به مادرش چشم دوخته و هیچگونه مزاحمت پدرانه در ارتباط گرم و صمیمی‌اش را با مادر تحمل نمی‌کند، نگاه «لیلی بریسکو» نقاش که در پایان بعدازظهر سه پایه‌اش را در چمن فرو کرده و زوج مادر و بچه را که در کنار پنجره قرار دارند نقاشی می‌کند نیز همین است، تا جایی که برای او آقای «رمزی» که گاهی جلوی همسر و پسرش می‌ایستد و بین نقاش و مدل‌هایش قرار می‌گیرد، در نقش یک مزاحم است.

تابلوی خانم «بریسکو» که درست در آخرین صفحه کتاب به پایان می‌رسد، اثر را به یک استعاره تبدیل می‌کند، به صورتی که نام «لیلی» که بر سوسن پاک و باکره دلالت دارد استعاره‌ای از خود نویسنده است.

«لیلی» در پاسخ به «ویلیام بنکس» که از او درباره معنای مثلث بنفش در ابتدای طرح اولیه‌اش می‌پرسد، می‌گوید این مثلث بنفش خانم «رمزی» است که دارد برای «جیمز» کتاب می‌خواند، اما او با عجله اضافه می‌کند که سعی نکرده شبیه‌سازی کند. برخلاف مخاطبش که تصورش از نقاشی چیزی جز تصویری نمایشی است «لیلی» مفهوم پیروی و تاسی را به عنوان پایه و اصل اساسی زیبایی‌شناسی رد می‌کند و به ارزشهای ظاهری و صوری اثر برتری می‌دهد. او توضیح می‌دهد که مشکل در متعادل کردن توده‌ها، سایه و نور و در برقراری ارتباطی درست بین عناصر مختلف یک تابلو است.

در صفحات اول آقای «رمزی» در بالکن راه می‌رود، اما این فیلسوف در جستجو و تحقیقاتش درجا می‌زند. او به زودی تغییر مسیر داده و به خواندن شعری از آلفرد تنی سون (Alfred Tennyson) می‌پردازد. شعری به نام «حمله هنگ سواره نظام» که به افتخار سربازانی سروده شده که در جنگ کریمه و بالکان جان خود را فدا کرده‌اند. بیت اول «زیر باران تیر و فشنگ» در بخش سوم جای داده شده و سپس دو بیت دیگر «اسب راندم بی پروا و قشنگ»، «کسی خطا کرده بود» در بخش بعدی آورده شده. هیچ چیز ملال‌آورتر از چرخ زدن در بین مفاهیم نیست. آقای رمزی در حالیکه همواره به همان موانع برخورد می‌کند، برای دلگرم کردن خود، مسائل معرفت‌شناسی موجب شکست خود را به ارتش بی‌شماری تبدیل می‌کند که شوالیه‌های سروده شده توسط «تنی سون» دیوانه‌وار بر آنان می‌تازند. مردی دلیر در بین دلیر مردان دیگر. او «ما» را جانشین «آنها» می‌کند و خودش را در بین آنها جای می‌دهد.

خانم رمزی به خواندن حکایتی از برادران «گرم» (Grimm) به عنوان «ماهی‌گیر و همسرش» مشغول است. او این حکایت را برای «جیمز» می‌خواند که از این فرصت قطع و فاصله بین این زوج بهره می‌برد. این حکایت داستان مردی فقیر است که همسرش او را وادار می‌کند که از قدرت جادویی ماهی‌ای که او آن را از مرگ نجات داده استفاده کرده و بهره‌بردار می‌شود. به محض اینکه یک آرزو برآورده می‌شود به سراغ دیگری می‌رود، همسرش همواره دارایی و رفاه مادی بیشتر و قدرت بیشتری می‌خواهد. او که در ابتدای داستان در کلبه‌ای محقر و کثیف زندگی می‌کند، اکنون یک کلبه پوشالی، یک کاخ و یک قصر می‌خواهد.

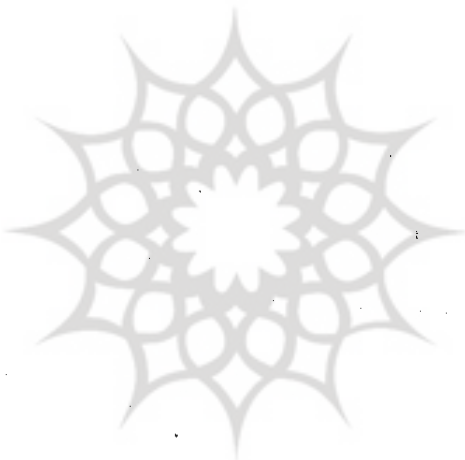
این حکایت که ارتباط زوج «رمزی» را به صورت داستان در داستان نشان می‌دهد تسلط خانم «رمزی» را و خلاء جای گرفته در قلب شخصیت، خاطر نشان می‌سازد. از طریق حکایت زنی مستبد و بی‌اندازه جاه‌طلب، روندی کنایه‌آمیز، آرزوها و درهم پیچیدگی خواسته‌ها، نمایان می‌شود. وقتی او جز تسلیم شدن و به دنبال آن محرومیت ابدی چاره دیگری ندارد.

تجربه خانم «رمزی» به نحوی دیگر است، آنچه او می‌خواند از نظر ادبی او را به وجد می‌آورد. ذهن او در حالیکه از بیتی به بیت دیگر و از شعری به شعر دیگر می‌رود در پی فهم و درک روشنفکرانه آنها نیست. او نمی‌خواهد معنا را بیابد، بلکه در حالیکه تنها متوجه کیفیت احساسی واژه‌ها و آهنگین بودن و ریتم آنهاست خودش را به دست حرکات آنها می‌سپارد. بنابراین خانم «رمزی» که دیگر تنها نه به موسیقی کلمات بلکه به





معنای آنها حساس شده توجهش را به یک قصیده چهار بیتی از «شکسپیر» معطوف می‌کند. پیچیدگی تجربه جدیدش و کثرت لذت‌هایش از اینجا ناشی می‌شود. لذت حسی به علت دلهره برای داشتن فرمی رضایت بخش به لذت زیباشناختی بدل می‌شود. بالاخره تجربه خانم «رمزی» البته فقط در قسمتی به تجربه آقای «رمزی» پیوند می‌خورد. پس ما چه چیزی را می‌خوانیم؟ چیزی که نه شعر است و نه رمان با معیارهای سنتی. اثری داستانی که حضور شخصیت‌ها هنوز با ژانر رمان پیوند دارد، متنی که نگارش آن مولد معنا بوده و اکیداً در بند معلولی از پیش تصور شده نیست و این خود نگارشی دقیقاً شاعرانه است.



## ایستاتیس

تنظیم و ترجمه فوری و رسمی قراردادهای حقوقی و فنی با  
تأیید دادگستری و وزارت امور خارجه  
دریافت متون از طریق فاکس و پست الکترونیکی و ارسال  
ترجمه آن‌ها ظرف ۴ ساعت از طریق اشتراک

تهران. خیابان انقلاب. بعد از میدان فردوسی بین فرصت و  
ایران‌شهر. شماره ۶۴۱ طبقه دوم  
تلفن: ۸۸۸۴۶۶۰۴. تلفکس: ۸۸۸۴۰۹۱۹

[www.atashbarg.com](http://www.atashbarg.com)  
[issatis@atashbarg.com](mailto:issatis@atashbarg.com)